

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

جلوه‌های مقاومت در شعر یدالله بهزاد کرمانشاهی

(علمی - پژوهشی)

خلیل بیگ‌زاده^۱، عطا الماسی^۲

چکیده

رویدادهای مهم یکصد ساله اخیر مانند نهضت مشروطه، استبداد دوران پهلوی اول و دوم، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی تحولات عمیق در ادبیات معاصر ایران ایجاد کرده و شاعران متعهد، آثار ارزشمندی را با بن‌مایه‌های پایداری علیه استبداد داخلی، ستمگری استکبار جهانی و تجاوزگری دشمن بعثی آفریده‌اند. یدالله بهزاد کرمانشاهی از شاعران متعهد و ملتزم معاصر است که علیه حاکمیت استبدادی پهلوی دوم و تجاوزگری دشمن بعثی شعر سروده و جلوه‌های مقاومت با رویکردی آگاهی‌بخش و ستیهنده و با تکیه بر وطن‌دوستی و ظلم‌ستیزی مشخصه اصلی آثار و درون‌مایه اشعارش گذشته‌است؛ چنانکه روح پایداری و مبارزه در یکایک واژگان و ترکیب‌های شعرش موج زده، رنگی از ایثارگری و مقاومت به آن بخشیده و تعهد شاعر را در برابر جامعه و ملت خویش به نمایش گذاشته‌است. این پژوهش با هدف تبیین جلوه‌های مقاومت و نگاهی به شگردهای بیانی آن در شعر یدالله بهزاد به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و نشان داده‌است که شاعر، میهن‌دوستی، آزادی‌خواهی، آگاهی‌بخشی، قیام علیه استبداد داخلی، ماندگاری و ایستادگی در زادبوم، فراخوان علیه تجاوزگری، تکریم ایثارگری و کارکرد الگوهای پایداری را در شعری مملو از تخیل شاعرانه با سبکی نمادین و لحنی حماسی سروده و اندیشه‌های ستم‌ستیزی خود را با الگوپذیری از پیشوایان دینی و شخصیت‌های ملی به عنوان نمادهای پایداری در زبانی نمادین بهتر و بیشتر به مخاطب معرفی کرده‌است.

واژه‌های کلیدی

یدالله بهزاد کرمانشاهی، گلی بیرنگ، یادگار مهر، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات مقاومت، ادبیات معاصر.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول) kbaygzade@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۴/۱۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۱۸

۱- مقدمه

ادبیات پایداری نوعی ادبیات متعهد و ملتزم است که پیشروان فکری جامعه آن را در برابر آنچه حیات معنوی و مادی آنان را تهدید کند، می‌آفرینند (بصیری، ۱۳۸۷: ۸۸)؛ به عبارتی ساده‌تر و مفهوم‌تر «سروده‌ها و نوشته‌هایی که موضوع اصلی آن، دعوت مردم به مبارزه و پایداری در برابر متجاوزان باشد، تحت عنوان ادبیات پایداری و مقاومت قابل تقسیم‌بندی است» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۹). بنابر این تعاریف، سروده‌ها و نوشته‌های شورانگیزی که بیدادگری بیدادگران را در طول تاریخ محکوم کرده و آزادگی و دشمن‌ستیزی مبارزان را ستوده، نوع ادبیات پایداری را رقم می‌زنند.

حاکمیت جریان‌های استبدادی بر یک کشور، حضور استعمار و استکبار در آن و یا تجاوزگری دشمن، ادیبان متعهد و ملتزم را به عنوان پیشروان فکری جامعه خود بر آن می‌دارد که دوشادوش مبارزان برای آگاهی‌بخشی، دعوت به مبارزه و تقویت روحیه ظلم‌ستیزی وارد عمل شوند؛ زیرا هر ملتی که برای حمایت و دفاع از هویت دینی و میهنی خود و ارزش‌های آن در برابر مستبدان و متجاوزان بایستد، تمام متعهدان از جمله ادیبان و شاعران باید این جریان فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... را حمایت کنند و از تمام ابزارهای ممکن از جمله شعر متعهد، مهیج و آگاهی‌بخش برای آگاهی‌بخشی و تهییج مردم استفاده کنند.

۱-۱- بیان مسئله

رویدادهای مهم سده اخیر مانند نهضت مشروطه‌خواهی، استبداد دوران پهلوی اول و دوم، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، تحوّل عمیق در ادبیات معاصر ایران ایجاد کرده و زمینه‌های خلق مضامینی گوناگون را در گستره م تنوع آن ایجاد کرده‌است؛ چنانکه ادیبان تلاش کرده‌اند تا آثار ادبی خود را با پیروی از این شرایط و زمینه‌های تازه در موضوعات وطن‌دوستی، آزادگی و آزادی‌خواهی، دشمن‌شناسی، بیگانه‌ستیزی، ترغیب به مبارزه،

تکریم ایثارگری مبارزان، بزرگداشت شهیدان آیین و میهن و ... در ساختاری تازه و زبانی نو بیافرینند.

یدالله بهزاد کرمانشاهی از شاعران متعهد و ملتزم معاصر است که اندیشهٔ مقاومت و پایداری در برابر استبداد پهلوی و تجاوز دشمن بعثی جایگاه ویژه‌ای در شعرش دارد، چنانکه روح مقاومت و پایداری (استبدادستیزی، استعمارگریزی، وطن‌دوستی، نفی تجاوزگری و ...) در یکایک واژگان و ترکیب‌های آن، مشام جان مخاطب را تازگی بخشیده و روانش را رنگی از ایثار و پایداری بخشیده‌است که این امر تعهد شاعر را در برابر جامعه و ملت خویش به نمایش می‌گذارد.

بهزاد واقعیت‌ها، حوادث، رخدادها و حتی اشخاص را چنانکه واقعاً می‌بیند و احساس می‌کند، در آثارش بازتاب می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که مخاطب هیچ‌گونه سازش‌گری و مصالحه‌جویی را در آثار شاعر با قدرت بیرونی مشاهده نمی‌کند؛ بنابراین، ضرورت دستیابی به اهداف پژوهش که تبیین فضاها و نگاه شاعر به فضای استبدادی عصر پهلوی و سپس جنگ تحمیلی است، طلب می‌کند که به اختصار اما رسا و گویا این هدف پرداخته و تبیین گردد.

این جستار در پی آن است که چرایی و چگونگی اثرپذیری شعر مقاومت یدالله بهزاد کرمانشاهی را از فضای استبدادی عصر پهلوی و اوضاع جنگ و شرایط دفاع مقدس بررسی کرده و تنوع کمی و کیفی جلوه‌های پایداری را در آن تبیین نماید. گسترهٔ پژوهش حاضر، دو مجموعهٔ شعری «گلی بیرنگ» - که اشعار آن با گزینش شفيعی کدکنی چاپ شده است - و «یادگار مهر» یدالله بهزاد کرمانشاهی است که با رهیافتی توصیفی - تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده‌است.

۱-۲- پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌هایی پیرامون اشعار یدالله بهزاد کرمانشاهی انجام شده که «شعری ملتزم به بیداری» از سیدعلی موسوی گرمارودی (۱۳۸۷) درونمایه‌های شعر بهزاد و شیوهٔ شاعری او را

بررسی کرده‌است، «مردی بزرگ از سلاله نامداران ایران» از رحمت موسوی گیلانی، (۱۳۸۷) که نویسنده ضمن معرفی یدالله بهزاد کرمانشاهی، به شخصیت اخلاقی و شاعری او اشاره و چند قطعه از اشعار او را نقد و بررسی کرده‌است. اما بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی در موضوع جلوه‌های مقاومت در شعر این شاعر کرمانشاهی انجام نشده‌است. بنابر این نگارندگان ضمن توجه به یافته‌های ارزشمند پژوهش‌های پیشین، جلوه‌های مقاومت را در شعر یدالله بهزاد کرمانشاهی بررسی و تبیین کرده‌اند.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

یدالله بهزاد کرمانشاهی از شاعران معاصر ایران است که قبل از انقلاب اسلامی شعرش سرشار از مقاومت، آگاهی‌بخشی، دشمن‌شناسی، تشویق مبارزان به ایستادگی در برابر استبداد پهلوی است. هم‌چنین در دوران جنگ و دفاع مقدس مملو از جلوه‌های ایستادگی، مبارزه، ایثارگری و ... در برابر هجمه دشمن خارجی است. جریان‌شناسی شعر مقاومت و جلوه‌های آن در شعر یک شاعر متعهد و ملتزم با حضوری عینی در دو گستره استبداد داخلی و تجاوزگری دشمن بعثی اهمیت و ضرورت این پژوهش را تبیین می‌کند.

۲- بحث

۲-۱- زندگی و جایگاه ادبی یدالله بهزاد

یدالله بهزاد کرمانشاهی فرزند حسین ایوانی به سال ۱۳۰۴ در کرمانشاه دیده به جهان گشود و پس از عمری فعالیت فرهنگی و معلمی به سال ۱۳۸۶ دیده از جهان فروبست و به دور از هنگامه و هیاهو، در عین گمنامی که تمنای جان‌آگاهی بود، خاک سپاری شد:

مرگی ز همه خلق نهانی خواهم بی مجلس وعظ و نوحه خوانی خواهم
در ظلمت این وادی حسرت بهزاد نه خضر و نه آب زندگانی خواهم
(بهزاد، ۱۳۸۱: ۲۳۳)

آثار شعری ارزشمندی از این شاعر برجسته، متعهد، صاحب مقام در شعر، اما گمنام و بی‌نشان بر جای مانده است که دفترهای: «گزیده سخن»، «سخنی دیگر»، «خرده سخن»، «سخن چهارم» و ... از جمله آنهاست و تنها دو مجموعه از گزیده اشعارش با عنوان‌های «گلی بیرنگ» و «یادگار مهر» منتشر شده است. مجموعه گلی بیرنگ که اشعار آن به انتخاب شفیع کدکنی گلچین شده است، شامل ۱۲۶ قطعه شعر و مجموعه یادگار مهر نیز دربرگیرنده ۱۲۸ قطعه شعر است که در قالب‌های مختلف شعری (به جز ترجیع بند و مسقط) سروده شده‌اند.

نگاهی کلی به اشعار این دو مجموعه کافی است تا یدالله بهزاد را در زمره شاعران معاصر سنت‌گرای فارسی بتوان تلقی کرد که گاهی نیز دستی در نوگرایی داشته است و ارتباط با کسانی چون امیری فیروزکوهی، فرخ خراسانی، محمد قهرمان و سایر دوستان خراسانی‌اش در آغاز و پس از آن با نوگرایانی چون اخوان ثالث و شفیع کدکنی دلیل بر این مدعاست. سبک او در قصیده عمدتاً خراسانی اما در غزل، ترکیبی از خراسانی و عراقی است و زبان غزل او نه بسیار نو و نه بسیار کهنه است (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۷: ۷۰). زبان شعری بهزاد کرمانشاهی در مجموعه‌های گلی بیرنگ و یادگار مهر، مرکب از واژه‌های دیروز و امروز است؛ اما غالباً از واژه‌های دیروزی استفاده‌های امروزی می‌کند و تعبیر جدیدی به وجود می‌آورد که برای نمونه به ترکیب‌هایی مانند: یاد سبز، خلوت خیال، باد فتنه، گرد کدورت، بخت بی مدارا و ... در غزل «بخت بی مدارا» می‌توان اشاره کرد که آفریده ذهن شاعرانه و بیان ادیبانه شاعر است:

یادت همیشه سبز است در خلوت خیالم	خوبم به خوبی تو پرسنی اگر ز حالم
گرم است محفل من از ذکر نامت اما	دم سردی حریفان کمتر دهد مجالم
سالی گذشت و آمد نوروز دیگر از راه	من با فروغ رویت فارغ ز ماه و سالم
دانم که ره ندارم بر آستانت اما	از بخت بی مدارا من در پی محالم
انگیخت باد فتنه گرد کدورت ارنه	من با نهاد صافی آینه‌ای ز لالم

(بهزاد، ۱۳۸۱: ۲۴۳)

مهدی اخوان ثالث در تبیین جایگاه ادبی بهزاد می‌گوید: «نقدها را اگر عیاری می‌گرفتند و نقّادان و صیرفیان عصر، کارشان قاعده و قراری چنان‌که سزاوار است - نه قلابی و قلاشی و غش‌اندازی و اندودگری و سحق‌طلی و دغل‌بازی و قلب‌سازی و ناسره‌پردازی می‌داشت - یدالله بهزاد امروز، جایش در صف مقدّم و طراز اوّل شهرت و قبول و رواج و عزّت و حرمت و محبوبیت و مقبولیت بود» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۷: ۶۹).

وقایع سیاسی و اجتماعی مضمون غالب در شعر بهزاد را تشکیل می‌دهد که گویای توجّه شاعر به تحولات زمان خویش است؛ بنابراین، بهزاد از شاعرانی است که می‌توان او را در زمره شاعران متعهد اجتماعی به شمار آورد؛ چون شعر او رسالت اجتماعی خویش را شناخته و در ادای این رسالت نیز موفق بوده است. شعر او بیان دل‌مشغولی‌های شاعری متعهد است که دغدغه‌های انسانی و مردمی دارد و این دل‌مشغولی‌ها به اندازه‌ای گسترده، قوی و محکم است که باعث شده شعر وی فارغ از رنگ و بوی اقلیمی، سرگذشت مردمی باشد که در میان آنها زیسته است. بهزاد کرمانشاهی به عنوان یک شاعر هنرمند و متعهد نمی‌تواند ناملايمات روزگار را ببیند و سکوت کند؛ بنابراین، با درک انسانی خویش دردهای جامعه را احساس می‌کند، از اوضاع ناپسند اجتماعی و سیاسی انتقاد می‌کند و برای تغییر اوضاع، برخلاف ذوق و پسند حاکم بر جامعه سخن می‌گوید:

باز گو هرچه دل تنگ تو خواهد بهزاد که نداند کس از این جمع، زبان من و تو
(بهزاد، ۱۳۸۷: ۲۳)

گلدمن (۱۳۷۶: ۲۵۴) می‌گوید: اثر ادبی، بیان یک جهان‌نگری و شیوه دیدن و احساس کردن جهانی مشخص از انسان‌ها و اشیاست و شاعر یا نویسنده، کسی است که صورتی مناسب برای آفرینش و بیان این جهان می‌یابد. اندیشه‌های بشردوستانه یدالله بهزاد کرمانشاهی با شیوه دیدن و احساس کردن جهان پیرامونش بسیار هماهنگ است؛ چنانکه دو فضای سیاسی - اجتماعی قبل و بعد انقلاب اسلامی را تجربه کرده و آثار خود را تحت تأثیر این فضاهای دوگانه آفریده‌است.

۲-۱-۱- دوره اول: دوره اول زندگی سیاسی و اجتماعی بهزاد بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شروع می‌شود و تا انقلاب اسلامی ادامه دارد. سرنگونی دولت مملی، زندگی بسیاری از مردم ایران را تحت تأثیر قرار داد که شاعران و نویسندگان نیز از این قاعده مستثنی نبودند؛ چنانکه شکست این رویداد مهم، شکست روحیه بسیاری از اهالی قلم را در پی داشت و آثاری چون یأس، ناامیدی و روحیه مرگ‌اندیشی را در شعر شاعران این دوره (اخوان ثالث، نیما یوشیج و ...) بر جای نهاد. بهزاد می‌گوید: «به جنبش مملی شدن نفت و رهبر بزرگوار آن دلبستگی داشته و برای پیروزی آن به جان و دل کوشیده‌است» (گوه‌ران، ۱۳۸۷: ۱۲) اما شاعر پس از شکست دولت مملی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ایجاد فضای بسته سیاسی در کشور، ناخوشایندی خود را از حاکمیت استبداد داخلی و سیاست‌مداران آن ابراز می‌دارد و فضای اختناق و جامعه یخزده عصر خویش را در سروده‌های «کلبه من»، «تنها نشسته‌ای»، «غبار فتنه»، «سرود اهریمن»، «کبوترها»، «فریاد» و «باد نوری» به تصویر می‌کشد.

۲-۱-۲- دوره دوم: رویداد مهم انقلاب اسلامی ایران یدالله بهزاد را بر آن می‌دارد که نگاهی نو به فضای سیاسی-اجتماعی تازه بیفکند و ابعاد تازه‌ای از اجتماعات را در شعرش بازگو کند؛ چنانکه آن روحیه یأس و ناامیدی در شعرش کمرنگ و تا حد زیادی به محاق فراموشی سپرده می‌شود. شروع جنگ تحمیلی و خطر دشمن بعثی در تجاوز به ایران و انقلاب نوپایش و نیز سکونت یدالله بهزاد در دیار مرزنشینان سلحشور کرمانشاهی مدافع آیین و وطن که شهر و دیارشان کانون حملات موشکی و بمباران هوایی هواپیماهای استکبار جهانی و دشمن متجاوز بود، شاعر کرمانشاهی را بر آن داشت که با ابزار شعرش به مبارزه برخیزد و با سرایش اشعار وطنی، حماسی و مذهبی علیه تجاوزگری دشمن بعثی و استکبار جهانی به قیامی فرهنگی، تاریخی و همیشگی برخیزد که این درون‌مایه‌ها در شعرهای «ای وطن»، «با فرزندان ایران»، «من با توام»، «سردار قادسی» و «یاد علی» به آشکارگی دیده می‌شود.

۲-۲- جلوه‌های پایداری در شعر بهزاد

۲-۲-۱- میهن‌دوستی

وطن‌دوستی، نمود وابستگی انسان به زادگاه خویش است که این پدیده، بدون علت و سبب در احساس و عواطف انسان جای نمی‌گیرد؛ بلکه مجموعه ارزش‌هایی است که به هم پیوسته‌اند و نهال وطن‌دوستی را در شعر شاعر غرس می‌کنند (محفوظ، ۲۰۰۳: ۲۱). شاعران هر کشور معمولاً با سلاح ادبیات به دفاع از تاریخ و فرهنگ خود پرداخته و با این کار موجبات همبستگی و پیوستگی قومی را در کشور خود فراهم آورده‌اند. یکی از جلوه‌های پایداری، عشق به وطن و ستایش از آن است که ریشه در تاریخ گذشته ملت ایران دارد، در آیین ادبیات ملی و محلی متجلی است و بسامد اشعاری که در عشق به ایران سروده شده‌است، تأییدی بر این موضوع است.

بهزاد کرمانشاهی از شاعرانی است که روح ایران‌دوستی و عشق به میهن بسامد بالایی در شعرش دارد؛ چنانکه عشق به وطن او را بر آن می‌دارد که به هر بهانه و زبانی عظمت و شرافت این کهن بوم و بر پر آوازه را بسراید. او قطعه شعری با عنوان «باستانی سرود» در ستایش شاهنامه فردوسی به نظم درآورده‌است؛ تا این شکوه دیرین را بار دیگر در ذهن و زبان هر ایرانی زنده کند؛ زیرا ستودن شاهنامه در عاطفه وطن‌دوستانه بهزاد، ستودن میهن و ستایش بزرگی و بشکوهی آن است:

الای مهین دخت ایران زمین	ستایش‌گر دانش و داد و دین
ترازیبید این باستانی سرود	کش اندرز و پند است در تار و پود
تراره نماید سوی مهتری	بیام‌وزدت راه دانش‌وری

(بهزاد، ۱۳۸۱: ۱۹۷)

این عشق در سروده‌های «خاک ما»، «من با توام»، «ای وطن»، «با فرزندان ایران» و «زاد بوم» در لحنی حماسی و زبانی استوار تصویری شده‌است. روح ایران‌دوستی در تمام واژه‌های سروده «من با توام» که یکی از زیباترین سروده‌های بهزاد در وطن‌دوستی است،

موج می‌زند. شاعر این شعر را در بحبوحه حملات هوایی دشمن بعثی به کرمانشاه خون‌رنگ می‌سراید و بیان می‌دارد که حاضر نیست در میان آتش و خون و حتی بعد از مرگ پیوندش با ایران زمین بگسلد؛ بلکه مام میهن را مادری گرامی می‌داند که هیچ فرزند شریفی نباید ترکش کند. «من» شاعر در این سروده و دیگر سروده‌های وطنی او در حقیقت سایه و نمادی از عاطفه جمعی اوست؛ چون در «من» اجتماعی، حوادث پیرامونیش را در قیاس با زندگی و خواست‌های شخصی خود نمی‌سنجد؛ بلکه مجموعه‌ای از هم‌سرنوشتان خود را در برش زمانی و مکانی معینی در نظر دارد و اگر «من» می‌گوید، شخص خودش منظور نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۸).

بنابراین، زمانی که بهزاد از «من» سخن می‌گوید به شخص خود توجه ندارد؛ بلکه تمام مردم ایران و از جمله کرمانشاه را در «من» وجود خویش هم‌نوا کرده و از آنان می‌خواهد که روحیه پرشور مهین دوستی خود را در برابر تجاوزگری دشمن بعثی به خاک پاک ایران به نمایش بگذارند؛ چنانکه ستایش وطن، نفی مصلحت‌جویی در دفاع از وطن، جان‌فشانی در راه آن و همراهی با آن در هر شرایطی به عنوان درون‌مایه اصلی شعر شاعر و در عناصر برجسته واژگانی، توصیف‌های گویا و تصویرهای پرمایه سروده او ظهور کرده‌است:

در میان آتش و خون، ای وطن من با توام	ور بیاید گفت ترک جان و تن، من با توام
گر نگارستان شوقی ور خزانستان حزن	مصلحت جویی نمی‌آید ز من، من با توام
مرگ هم پیوند ما را نگسلد از هم که باز	در دل گور و در آغوش کفن، من با توام
ترک مادر کی تواند گفت فرزند شریف	ای گرامی مادر من، ای وطن، من با توام

(بهزاد، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

۲-۲-۲- آزادی خواهی و آگاهی بخشی

گستره ادبیات پایداری در ایران بسی فراخ‌تر از مسئله جنگ تحمیلی و دفاع مقدس است؛ زیرا پایداری علیه دشمن خارجی، استعمار بیگانه و نابسامانی‌های داخلی (استبداد داخلی) همگی از مصادیق ادبیات پایداری است؛ از این رو، آزادی خواهی و آگاهی بخشی از جلوه‌های ادبیات پایداری است. استبداد حاکم و خفقان سلطنت پهلوی دوم بر فضای

سیاسی- اجتماعی کشور، ذائقه عاطفی مردم، به ویژه شاعران و ادیبان را از زندگی تیره و تار کرده، برداشت و تلقی دیگرسانی را به وجود آورده که در گستره اندیشه و شعر شاعرانی مانند بهزاد کرمانشاهی تجلی کرده است. بازتاب عواطف و احساسات شاعر در این دوره بیشتر انتقاد از فضای استبداد سیاسی- اجتماعی، آزادی خواهی، آگاهی بخشی و درخواست آزادی اندیشه و بیان است.

یدالله بهزاد، شاعر متعهدی است که اختناق حاکم بر فضای اندیشه و بیان را بر نمی تابد و برخلاف فضای بسته سیاسی کشور و عدم امکان انتقاد مستقیم از فضای موجود، مانیفست اعتراض و انتقاد خود را در بیانی روایی- توصیفی علیه استبداد حاکم اعلام می دارد و صراحت زبان را همچنان در برخی سروده هایش حفظ می کند که شعر «کلبه من» یکی از مصداق های بارز این مدعا است. شاعر در این سروده صحنه های هولناک زندگی توده مردم را در سال ۱۳۴۰ می سراید و آگاهی بخشی به هموطنانش را در غم غربت شاعرانه خویش چنان نمادی از هر ایرانی رنج دیده و حرمان چشیده و بالاتر از آن نوع بشر به تصویر کشیده است.

ایران در شعر شاعر، چنان کلبه ای است که استبداد حاکم آن را به گور تنگ و تاریکی بدل کرده، همه جایش را غم حرمان فرا گرفته، روشنایی از آن رخت بر بسته و مجالی برای زیستن در آن وجود ندارد:

در دیار شب مرا کاشانه ایست	تنگ و تاریک، بی در و روزن چو گور
دیده آنجا ننگرد جز روی غم	گوش آنجا نشنود بانگ سرور
نیستش در وی مجال زیستن	آرزو هر چند باشد سخت جان
وای من کز ناگزیری بوده ام	گور گناه آرزو را پاسبان
سال ها شد کاندترین محنت سرای	بی نصیب از روشنی و رامشم
چشم اهریمن چراغ کلبه ام	کام دوزخ بستر آسایشم

(بهزاد، ۱۳۸۷: ۱۱)

شاعر، واژه‌ها و ترکیب‌هایی چون: کاشانه‌ای در دیار شب، کاشانه تنگ و تاریک و بی‌در و روزن، گورگاه آرزو، محنت‌سرا، چشم اهریمن، کام دوزخ، بی‌نصیب از روشنی و رامش را به کار گرفته تا فضای استبدادی حاکم را به تصویر بکشد که خواننده بتواند آن فضا را تصور کند و فضای هراس‌انگیز ناشی از کارکرد استبداد حاکم بر جامعه را بشناسد؛ بنابراین، برخلاف سایر شعرهای سیاسی، عاطفه مهم‌ترین عنصر این شعر را تشکیل می‌دهد که ترکیب‌های مزبور ابزار ابراز نوع آن هستند و ترکیب تخیل و عاطفه نمود آن را برجسته و ممتاز کرده‌است.

شعر «باد نوری» که در خفقان سیاسی سال ۱۳۴۵ در قالب نیمایی سروده شده‌است، می‌تواند آیین تمام‌نمای اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران دههٔ چهل باشد که شاعر جامعهٔ منجمد و غم‌زدهٔ ایران را در آن به تصویر کشیده‌است. جامعه‌ای که گرفتار زمستان سرد و خاموش استبداد است و ظهور رستاخیز نوروژ آزادی‌خواهی، آگاهی‌بخشی و پیروزی هم به آسانی نمی‌تواند از سرمای خفقان آن بکاهد:

هان و هان ای باد نوری! / در چه می‌کوبی سرایم را؟ / خواب این ویرانه را / - خوابی همه
رؤیای او غمگین - / از چه رو با های و هوی خویشتن آشفته می‌داری؟ / با منت این شوخ
طبعی چیست؟ / گفتمت صد بار و دیگر بار می‌گویم / کاندرا این بی‌روزن خاموش / هیچ
دل را شوق بهاران نیست! ... (بهزاد، ۱۳۸۷: ۷۵).

نگاه سمبلیک به طبیعت و اثرپذیری از آن در شعر معاصر فارسی موج می‌زند که نیما آغازگر آن است. او سمبل‌هایش را از طبیعت بدون هرگونه دل‌زدگی ناشی از ابتدال گرفته و در راستای منفعت جامعه از آن بهره برده‌است (محمدی، علی و فاطمه کولیوند، ۱۳۹۰: ۱۴۳). این شعر به نوعی ادامهٔ صدای سمبولیسم اجتماعی است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ بر فضای ادبی ایران حاکم بود که در شعر «زمستان» اخوان ثالث و «نازلی» شاملو به خوبی نمایان است.

بنابراین، استفادهٔ بهزاد از نمادهای «باد»، «خواب»، «بهار» و «شب» در شعر «کلبهٔ من» که از نمادهای رایج در سمبولیسم اجتماعی نیما و پیروانش می‌باشد، دلیلی بر این مدعاست که

بهباد «با پیوند سیاست و طبیعت، اهمیتی خارق‌العاده به حادثه می‌دهد و آن را از محدودیت زمان و مکان می‌رهاند» (کریمی‌حکاک، ۱۳۸۴: ۱۴۷). این صداها صدای کسانی است که درگیر مسایل اجتماعی-سیاسی هستند و بهزاد نیز همانند دیگر شاعران معاصر از زبان نمادین برای بیان مضامین اجتماعی-سیاسی استفاده کرده‌است؛ چنانکه مخاطب، نگرانی شاعر را نسبت به فضای پیرامونی خود در این شعر احساس می‌کند. «شب» نماد خفقان، ستم و بی‌عدالتی حاکم، «خواب» نماد غفلت و بی‌خبری، «بهار» نماد آزادی و سرزندگی و «باد» نماد جنبش و قیام است که بهزاد از آن‌ها در شعرش بهره برده‌است تا علاوه بر انتقاد از فضای استبداد حاکم، بی‌تحریکی جامعه عصر خویش را در نقدی اعتراضی به تصویر بکشد.

۲-۲-۳- قیام علیه استبداد داخلی

فراخوان خیزش و مبارزه علیه استبداد داخلی یکی از مشخصه‌های پایداری در شعر بهزاد کرمانشاهی است. شاعر در شعر «تنها نشسته‌ای» که به سال ۱۳۳۷ در فضای خفقان و استبداد پهلوی سروده‌است، مخاطب را به قیام علیه استبداد داخلی فرامی‌خواند. او استبداد حاکم و خفقان سیاسی-اجتماعی عصر پهلوی را سیل بلایی می‌داند که بام ایران را فراگرفته و به دلیل ذات ویرانگری که دارد کشور را به ورطه نابودی برده‌است:

دست از طلب کشیده و از پا نشسته‌ای	خیز ای رفیق راه که بی‌جا نشسته‌ای
ما را ز بس که تیر ستم در جگر شکست	در خون نشسته‌ایم و تو بی‌ما نشسته‌ای
سیل بلا رسید و همه بام و در گرفت	دارم عجب که باز شکستیا نشسته‌ای

(بهباد، ۱۳۸۷: ۱۶)

بهباد آرام نمی‌نشیند و با آگاهی نسبت به رسالت سیاسی-اجتماعی که بر دوش دارد، مخاطبش را در نگاهی سرشار از امید به مبارزه و قیام دعوت کرده، طلوع آفتاب پیروزی را در بامداد وحدت نوید می‌دهد و جامعه خویش را به آرمان و جهانی فرامی‌خواند که نه تنها

دست ناپاکان بدان نمی‌رسد، بلکه اوج آزادگی و رهایی و حیات الهی انسان در آن خواهد بود:

عقل می‌گوید که بیرون زین سرای
چرخ را در شب مه تابنده‌ای
نیست آنجا مردم آزاده را
دست ناپاکان نیامیزد به هم

زندگی را آب و رنگ دیگر است
هم به روزش آفتابی انور است
بندها بر پا نشان بندگی
زهر غم را با شراب زندگی

(همان: ۱۲)

اما مخاطب در پایان شعر با ذهن مایوس و ناامید شاعر مواجه می‌شود که گویی شاعر به نوعی پوچی رسیده‌است و خود را تسلیم تاریخ و طبیعت می‌کند:

پند عقلم نیک می‌آید ولیک
سر به هر دیوار کوبیدن چه سود

چون کنم چون پای جهدم خسته است
کز همه سو در به رویم بسته است

(همان: ۱۳)

البته این رویکرد، شگردی شاعرانه است که شاعر تلاش می‌کند تا سختی شرایط و اوضاع استبدادی حاکم بر جامعه را بهتر به تصویر کشیده و آن را بیشتر در ذهن مخاطب مجسم کند که حس قیام را در او برانگیزاند.

بهزاد در شعر «فریاد» با شناختی واقعی از مسائل اجتماعی و سیاسی و نیز درک ناهنجاری‌های ناشی از خیانت سران حکومتی، ندای حق‌طلبی و مبارزه را سر می‌دهد و از زبان مردم جامعه خویش چنین می‌سراید:

می‌رود بر سر ما هر نفسی بیدادی
داد را دیده نمی‌رفت درین خواب گران

کو مجالی که توانیم زدن فریادی
بود فریادی اگر در پی هر بیدادی

(بهزاد، ۱۳۸۱: ۹۴)

شاعر، فراخوان قیام مردمی و دعوت به مبارزه را یک منشور اخلاقی دانسته که آن را در بیانی انتقادی و طنزی تند و گزنده به کسانی که در ساحل امن و آسایش نشسته‌اند و نابودی پیر و جوان جامعه را نگاه می‌کنند، یادآوری می‌کند:

در چار موج حادثه افتاده‌ایم و تو ساحل گرفته‌ای به تماشا نشسته‌ای
 پیر و جوان طایفه از دست می‌روند ای دستیار قوم، خدا را نشسته‌ای؟
 زشت است بر کنار ز یاران نشستنت بر خویش مناز که زیبا نشسته‌ای

(همان: ۱۷)

او علاوه بر نقد اخلاقی مخاطبین بی‌توجه و انتقاد از رفتار غیرمسئولانه آنها در برابر سرنوشت مردم و جامعه، گریزی به داستان خیانت یهودا می‌زند و برخی ادعاهای ظاهری، اما در عمل فریب کارانه آنها را که آب به آسیاب دشمن می‌ریزند و عملاً در صف دشمنان ملت نشسته‌اند، به باد انتقاد می‌گیرد که برخلاف دعوی بی‌حاصل، چون یهودا در صف خائنان به مسیحای ملت هستند:

دعوی کنی که مهر مسیحا گزیده‌ای وانگه بر آستان یهودا نشسته‌ای
 در آسیای دشمن از این آب ریختن گرد عیان که در صف اعدا نشسته‌ای

(همان: ۱۹)

۲-۲-۴- ماندگاری و ایستادگی در زادبوم

تجاوز عراق به ایران و تحمیل جنگی هشت ساله پرهزینه‌ترین درگیری نظامی در تاریخ معاصر منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به شمار می‌آید که آمریکا و دوستان او در منطقه با نیرنگ‌های خاص تبلیغاتی بر ضد ایران به راه انداختند (صفحات، ۱۳۸۷: ۵۷). شعر «زادبوم» یدالله بهزاد کرمانشاهی مقاومت، پایداری و حماسه‌سازی مردم بی‌دفاع غرب کشور را در برابر هجمه نابرابر دشمن می‌ستاید که برخلاف بمباران‌های هوایی و موشکی شهر و دیارشان به وسیله دشمن متجاوز و به خاک و خون کشیده شدن اهالی مظلوم و بی‌دفاعش از زن و مرد، کودک و پیر و جوان، استوار و مقاوم در دیار خویش مانده و در هراس حاصل از آماج حملات هوایی و غرش هولناک هواپیماهای دشمن تجاوزگر در پناهگاه آغوش پرعاطفه مام میهن و گهواره پرمهرش آرمیده‌اند و حاضر نیستند، این گرمی مام خویش را به قصد دیاری امن و آرام ترک کنند؛ زیرا کرمانشاهیان، فرزندان خلف و

شایسته میهنی هستند که در نگاه آنان، هیچ چیز گرامی‌تر و ارزنده‌تر از مام میهنش (ایران بشکوه) بر بام هزاره‌ها نیست.

آبشخور عاطفه شاعری و تخیل شعری یدالله بهزاد فضای رنجور، خون‌آلود و زخمی شهر و دیار کرمانشاه بر اثر بمباران هوایی دشمن است که سراینده با ترکیب عناصر گوناگون شعری (تخیل، عاطفه و تصویر) پیوستگی و هماهنگی مناسبی را در بافت کلی شعر ایجاد کرده و همه این عناصر را در خدمت تصویری کردن آن تجربه تلخ و باورناپذیر (بمباران‌های خونین دیار کرمانشاه) و نیز پایداری اهالی این دیار به گونه‌ای هماهنگ به کار گرفته‌است:

غرش میگ‌ها مرا در گوش	گوید: ای مرد جای ماندن نیست
خیز و تا پای می‌دهد بگریز	کز بلایی چنین، کس ایمن نیست
ور کسی زنده مانده است او را	بر شهیدان مجال شیون نیست
نتوانی ستیزه با دشمن	دفع شمشیر کار سوزن نیست
گویم: آری هرآنچه گفتی هست	عزم رفتن و لیک در من نیست
نکنم زادبوم خویش رها	که گرامی‌ترم ز میهن نیست
گو: بمان و بنام نیک بمیر	چند گویی که جای ماندن نیست

(همان: ۱۱۸)

دعوت شاعر از مردم دیارش برای ماندن در سرزمین مجروح خویش و ایستادگی علیه تجاوزگری دشمن یعنی از مشخصه‌های شعر «زادبوم» بهزاد است. دفاعی مقدس در برابر هجوم دشمنی که هویت دینی و غرور ملی یک ملت را نشانه گرفته‌است.

۲-۲-۵- فراخوان علیه تجاوزگری

حمله عراق به ایران و تحمیل جنگی هشت ساله با لواحق گوناگونش، تحولی بنیادین در عرصه ادب و هنر به وجود آورد و چون «محتوای شعر، رابطه انسان زنده و یا شاعر با جهان، طبیعت، قوم، قبیله و اجتماع خود است» (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۲۹) درون‌مایه‌های تازه‌ای

از فراخوان توده‌ها در شعر این دوران رایج می‌شود؛ زیرا یک ملت یا جامعه هنگامی که به دفاع در برابر تجاوز بیگانه بر می‌خیزد، رسالت شاعر فراخوان عمومی و تقویت روحیه دفاع و ایستادگی در شعرش خواهد بود که موضوع اصلی این نوع شعر مبارزه علیه دشمن متجاوز و پیام آن نمایش افق روشن پیروزی است که بخشی از آن، رهاورد وحدت، همدلی و مبارزه حاصل از تأثیر شعر متعهد و ملتزم است.

بنابراین، اندیشه مبارزه با دشمن متجاوز و دفاع از میهن دغدغه اصلی یدالله بهزاد است که این مضامین در سروده «سردار قادسی» به مناسبت فتح خرمشهر، به خوبی نمایان است که شاعر حضور آگاهانه و شهادت‌طلبانه مردمان دلیر سرزمین را می‌ستاید و آنان را به فردایی سرشار از پیروزی و سعادت فرامی‌خواند. شاعر رنج‌دیده در جنگ، صدام و حامیانش را به طوفان زبان طنز شعرش می‌سپارد. او (صدام) که برخلاف پشتیبانی قدرت‌های استکباری، توانایی سیطره بر ایران و ایرانی رنجور از فضای غبارآلود نابرابری‌ها را به نام حقوق بین‌الملل ندارد.

ایران نشود طعمه گنجشک عقابش	صدام به خود خندد و بغداد خرابش
روزی سخنی گفت اگر از سر دعوی	دیدم که گرفت از دهن توپ جوابش
در خواب مگر دید که ایران کهن را	دربست سپردند حریفان به جنابش
ایرانی آزاده با خصم در آویخت	کاموخته بود این هنر از مام و ز بابش
کرد از وطن خویش دفاعی که بشایست	چون شیر ز نیزارش و چون ببر ز غابش

(بهزاد، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

عقاب تیزشکار (رزمندگان) ایرانی طعمه گنجشک ناتوان (لشکریان) صدامی نخواهد شد؛ بلکه دعوی صدام رؤیایی بیش نیست و ایرانی آزاده که آزادگی را از نیاکان خود به ارث برده‌است، چنان شیر و ببر از گهواره تمدنی میهن خود (ایران) دفاع خواهد کرد.

هنر یدالله بهزاد در استفاده از واژه‌ها و ترکیب‌های نو و توانایی او در چینش آنها بنا به تناسب موضوع در این سروده چنان است که گستره وسیعی را پوشش می‌دهد؛ به گونه‌ای

که گنجشگ، عقاب، توپ، ایرانی آزاده، صدام، بغداد و ... نشان می‌دهد که شاعر در تنگنای واژه، بافت سخن و ساحت بلاغی آن محصور نیست؛ بلکه از دایره واژگانی وسیع، ساحت هنری م‌تنوع و شاعرانگی ارزنده و توانایی برخوردار است.

شاعر با لحنی حماسی در قطعه شعری با عنوان «سایه دشمن» هشدار می‌دهد که سرانجام توفان بغض‌های مانده در گلوی و کینه‌های گره‌شده در مشتش، آرامش حاصل از نخوت پوشالی دشمن نابکار را بر هم خواهد زد:

گر خاک کند ز روی و آهن دشمن ز کینه ما نماند ایمن دشمن
 ما را که به راه دوست سرباخته‌ایم بیم از چه دهد به سر بریدن دشمن
 (بهزاد، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

اوج دشمن‌ستیزی بهزاد در این سروده است که از خداوند درخواست می‌کند حتی بعد از مرگش نیز شاهد حضور دشمن، بلکه سایه او در خاک و وطنش نباشد:

به زاری همی خواهم از کردگار که چون در دل خاک گیرم وطن
 مرا دیاری بود گورگاه که درنده شیران کنند انجمن
 کزان نگذرد خصم ایران زمین نیفتد و زو سایه بر خاک من
 (بهزاد، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

۲-۲-۶- تکریم ایثارگری

مهم‌ترین و برترین آرمان انقلاب اسلامی ایران گسترش و تعمیق ارزش‌ها بوده است؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران برخاسته از جهان‌بینی و ارزش‌ها اسلامی بود (ذوعلم، ۱۳۷۹: ۵۶). ارزش‌های دینی و ملی در شعر پایداری یدالله بهزاد جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چنانکه «شهید» گویاترین و ارزنده‌ترین نماد پایداری و مقاومت در ادبیات دفاع مقدس است و شاعر جان‌آگاه کرمانشاهی، ایثار و شجاعت رزمندگانی را در شعر «خاک ما» می‌ستاید که شهید، زلال شهادت را سرکشیده و الگویی همیشگی برای حیات فکری نوع انسان و تعالی معنوی فردی و اجتماعی او شده‌اند.

بهباد با آفرینش تصویری زیبا از حماسه‌سازی، ایثارگری و شهادت‌طلبی رزمندگان عرصه‌های خوف و خطر، انسانی را به نسل‌های آینده معرفی می‌کند که حائز تمامی کمالات بشری است. انسانی که برای حفظ آرمان‌های دینی و میهنی خویش از آمال مادی و معنویش می‌گذرد و با جان‌فشانی در برابر تجاوزگری دشمن می‌ایستد تا خویشان و هم‌کیشانش آرامش و آسایش را تجربه کنند. یدالله بهزاد با بیانی شاعرانه در این شعر، ضمن اشاره به معنای نمادین گل لاله، سرخی لاله‌های سرزمین ایران را ناشی از خون شهیدانی می‌داند که برای دفاع از آن بر خاک مقدّسش ریخته‌است؛ بنابراین، امتزاج عناصر تخیل و عاطفه در واژگان لاله و خون با تکیه بر محور همنشینی در ساحت سخن و معنی، مفاهیم متعالی را در پایاترین ارزش‌های آرمانی (ایثار و از خود گذشتگی) به تصویر کشیده‌است تا ضمن تجلیل از نیت، هدف، رویکرد و عملکرد شهیدان و ایثارگران، روحیه مقاومت و سلحشوری را در مخاطب جان‌آگاه زنده نگه‌دارد:

ای بسا خاکا که با خون آبیاری کرده‌اند خاک ما را تا ز خصمان پاسداری کرده‌اند
 لاله رنگین‌تر از آن روید ز خاک این دیار کش بخون خویش، یاران آبیاری کرده‌اند
 جان ز کف بگذاشتند و سرفرازی یافتند تا نگوید خصم کاینان خو به خواری کرده‌اند
 (بهباد، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

۲-۳- الگوهای پایداری

فراخوان الگوهای پایداری و شجاعت در شعر یدالله بهزاد از دیگر جلوه‌های شعر مقاومت شاعر با هدف آگاهی‌بخشی، ایجاد روحیه در مبارزان و انگیزه مبارزه‌طلبی در آنان است که او از تأثیر فراخوان این نمادها در شعرش آگاه است. یدالله بهزاد با احضار نمادهای دینی و ملی در شعرش نشان می‌دهد که ذائقه و روحیه ایرانی را شناخته و به مناسبت از این الگوها برای بیان مفاهیم پایداری و مقاومت در شعرش بهره برده‌است:

۲-۳-۱- الگوی دینی

رنگ قیام، اندوه و نیازمندی از خصایص فرهنگ شیعه و شعر متعهد است (رجایی، ۱۳۸۲: ۷۰). در فرهنگ اسلامی به ویژه تشیع، ائمه معصومین نماد شجاعت و پایداری در برابر ظلم و ستم بوده‌اند؛ چنانکه شجاعت، عدالت و شهادت امام علی (ع) و حوادث عاشورای حسینی موضوعاتی هستند که شاعران اهداف سیاسی و انقلابی خود را ضمن بیان مناقب شخصیت، تکریم تأثیر حیات معنوی و ذکر مراثی آن‌ها در لحنی حماسی می‌سرایند که در حقیقت شعر آیینی فراخوانی نیرومند به جهاد اجتماعی- سیاسی است.

توسل به معصومین (ع) و ستایش امامان (ع) به ویژه امام علی (ع) در شعر یدالله بهزاد نمایان است؛ به گونه‌ای که با سرودن شجاعت، عدالت و کفرستیزی این امام همام (ع) در حقیقت مخاطب را به پیروی و تاسی از حضرت فرامی‌خواند:

آن کفر ستیز قهرمان کیست؟ علی و آن شیفته عدل و امان کیست؟ علی
در عرصه بیدادگری‌های زمان مظلوم‌ترین مردم جهان کیست؟ علی
(بهزاد، ۱۳۸۷: ۹۶)

۲-۳-۲- الگوی ملی

یدالله بهزاد، خفقان سیاسی و اوضاع نابسامان عصر پهلوی را برنمی‌تابد و به بهانه مرگ جهان‌پهلوان تختی، زبان انتقادی خویش را علیه فضای استبدادی حاکم به کار می‌گیرد و شخصیت‌های ملی را با خیزشی به جهان اسطوره و حماسه در شعرش فراخوان می‌کند تا عظمت گذشته ایران را در اذهان مخاطبان زنده کرده و نیز ناجوانمردی شغادصفتان حاکم بر ایران امروز را فرایاد آورد و جامعه را علیه مرگ ناسزاوار و مرموز جهان‌پهلوان (تختی) بشوراند؛ چنانکه فراخوان شخصیت‌های ملی در شعر «سوگ تختی» که به سال ۱۳۴۶ سروده‌است، گواهی بر این مدعاست. یادکرد چگونگی حیات و مرگ شخصیت‌های اساطیری و ملی (تهمتن و سهراب) بهانه‌ای برای آگاهانیدن مردم و گوشزدی به شغادصفتان روزگار نسبت به مرگ بی‌علت و مرموز جهان‌پهلوان است، تا هم روح ملی و

ایران دوستی را یادآوری کند و هم علیه خفقان حاکم، اوضاع نابسامان اجتماعی و مرگ نامعلوم جهان پهلوان تختی اعتراض کرده باشد:

دریغا که مهر جهان تاب مرد	وزان در تن زندگی تاب مرد
جهان پهلوان مرد و بی او جهان	خزانیست کش باغ شاداب مرد
دگره باره تهمنه سهراب زاد	دریغا دگر باره سهراب مرد
تهمتن ز رخس تکاور فتاد	جهان شد به کام بد اختر شغاد
بگری ای بلا دیده مام وطن	که بهر تو پور دلاور نماند
ترا دستگیر و ترا یارمند	بلایت چو تازد بسر، بر نماند
بدا روزگارا که روباه را	پرورد و با شیر یاور نماند
بدا سرزمینا که جز کام گور	درو مرد را جای خوشتر نماند

(بهزاد، ۱۳۸۱: ۷۱)

شاعر با زیرکی تمام چگونگی مرگ ناسزاوار سهراب و رستم را که قربانی دسیسه شدند، فریاد مخاطب می آورد؛ اما بهانه او مرگ جهان پهلوان تختی به عنوان الگویی ملی است که در دسیسه حاکمیت استبدادی پهلوی کشته شد. او بدین شیوه، استبداد حاکم شغادصفت وقت را با طعنه و کنایه به نقد می کشد، چنانکه با فراخوان چگونگی و علت مرگ شخصیت های اساطیری (سهراب و رستم) و ملی (جهان پهلوان تختی) آن گذشته را به امروز پیوند زده و تفکر مستبدانه و کارکرد ننگین آن را در جامعه خویش محکوم کرده و مردم را به آگاهی، مبارزه و قیام علیه حاکمیت ستم شاهی پهلوی تهییج و تحریض می نماید.

۳- نتیجه گیری

یدالله بهزاد کرمانشاهی، شاعری جان آگاه، متعهد و اجتماعی است که به شایستگی از عهده بیان مسایل اجتماعی- سیاسی روز با رویکردی حقیقت مدار در زبانی نمادین و شاعرانه

برآمده و جامعه خویش را به آگاهی، میهن‌دوستی، دشمن‌شناسی، مقاومت و ایثارگری فراخوانده‌است.

ایران‌دوستی بسامد بالایی در شعر یدالله بهزاد دارد؛ چنانکه در شعر «باستانی سرود» که ستایش شاهنامه فردوسی است، عظمت و شکوه دیرین ایران را در زبانی نمادین سروده‌است؛ زیرا ستودن شاهنامه در عاطفه شعری شاعر، ستودن میهن و بزرگی و بشکوهی آن است.

شاعر، اختناق حاکم بر فضای اندیشه و بیان را بر نمی‌تابد و برخلاف عدم امکان انتقاد مستقیم از فضای موجود، مانیفست اعتراض خود را در بیانی روایی-توصیفی علیه استبداد حاکم اعلام می‌دارد که سروده‌های نمادین «کلبه من» در سال ۱۳۴۰ و «باد نوروزی» در ۱۳۴۵ نمونه‌هایی از منشور اعتراضی اوست.

فراخوان قیام علیه استبداد داخلی، جلوه دیگری از پایداری در شعر شاعر است که سروده‌های «تنها نشسته‌ای» به سال ۱۳۳۷ و «فریاد» مخاطب را در منشوری اخلاقی به مبارزه علیه فضای استبدادی عصر پهلوی فرامی‌خوانند.

دعوت به ماندگاری، پایداری و حماسه‌سازی مردم بی‌دفاع غرب کشور در برابر هجمه دشمن، جلوه دیگری از اندیشه مقاومتی شاعر را در شعر «زادبوم» نشان می‌دهد که برخلاف بمباران‌های هوایی و موشکی، استوار و مقاوم در دیار خویش مانده و حاضر نیستند، این گرامی‌مام خویش را به قصد دیاری امن و آرام ترک کنند.

اندیشه دفاع و مبارزه در برابر تجاوزگری دشمن دغدغه اصلی یدالله بهزاد است که این مضامین در سروده «سردار قادسی» به مناسبت فتح خرمشهر به خوبی نمایان است و حضور آگاهانه و شهادت‌طلبانه مردمان دلیر سرزمین شاعر، او را به سرودن شعری سرشار از پیروزی فرامی‌خواند.

بهزاد با آفرینش تصویری زیبا از حماسه‌سازی و ایثارگری رزمندگان، انسانی را به نسل‌های آینده معرفی می‌کند که حائز تمامی کمالات بشری است. انسانی که برای حفظ

آرمان‌های خویش از آمالش می‌گذرد و با جان‌فشانی در برابر تجاوزگری دشمن می‌ایستد، تا خویشان و هم‌کیشانش آرامش و آسایش را تجربه کنند.

الگوهای دینی و ملی نمادهایی از پایداری و شجاعت هستند که یدالله بهزاد آنان را در شعرش فراخوانده‌است، چون ذائقه و روحیه ایرانی را شناخته و به مناسبت از این الگوها با هدف ایجاد روحیه مبارزان و تقویت انگیزه ستم‌ستیزان در شعرش بهره برده‌است. کارکرد این الگوها سروده‌های شاعر را به سلاحی فرهنگی، اما بشکوه و برنده برای مقاومت در برابر استبداد عصر پهلوی و هجمه دشمن متجاوز بعثی تبدیل کرده‌است.

شاعر جلوه‌های پایداری را در شعری مُلهم از تخیل و عاطفه و با زبان و سبکی نمادین و لحنی حماسی سروده‌است که شگردی مؤثر و موفق برای القای معنی است؛ چنانکه روح استبدادستیزی، مقاومت و ایثارگری را بر بال یکایک واژگان شعرش به مخاطب ارزانی می‌دارد.

فهرست منابع

۱. براهنی، رضا. (۱۳۸۰). **طلا در مس**. چاپ دوم. تهران: زریاب.
۲. بصیری، محمدصادق. (۱۳۸۷). **طرح چند سؤال در مبانی ادبیات پایداری**. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۳. بهزاد کرمانشاهی، یدالله. (۱۳۸۱). **گلی بیرنگ**. تهران: نشر آگاه.
۴. ----- (۱۳۸۷). **یادگار مهر**. تهران: نشر آگاه.
۵. ذوعلم، علی. (۱۳۷۹). **انقلاب و ارزش‌ها**. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. رجایی، نجمه. (۱۳۸۲). **شعر و شور**. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**. چاپ دوم. تهران: نشر سخن.
۸. صفاتاج، مجید. (۱۳۸۷). **انقلاب اسلامی و استعمار فرانو در منطقه**. قم: سفیر اردهال.

۹. کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۰). **بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان**. تهران: انتشارات پالیزبان.
۱۰. کریمی حکاک، احمد. (۱۳۸۴). **طلیعه تجدّد در شعر فارسی**. ترجمه مسعود جعفری. تهران: مروارید.
۱۱. گلدمن، لوسین. (۱۳۷۶). **جامعه، فرهنگ، ادبیات**. ترجمه محمد پوینده. تهران: نشر چشمه.
۱۲. محفوظ، محمد. (۲۰۰۳). **الواقع العربی و نحدیات المرحله الراهنه**. بیروت: دارالشرق الثقافه.
۱۳. محمدی، علی و فاطمه کولیوند. (۱۳۹۰). «**تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های هوشنگ ابتهاج**». شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز. شماره ۹۰. علمی-پژوهشی. صص ۱۳۹-۱۵۸.
۱۴. موسوی گرمارودی، سیدعلی. (۱۳۸۷). «**شعری ملتزم به بیداری**». فصلنامه تخصصی گوهران. خردادماه. شماره هفدهم. صص ۶۱-۷۰.
۱۵. موسوی گیلانی، رحمت. (۱۳۸۷). «**مردی بزرگ از سلاله نامداران ایران**». فصلنامه تخصصی گوهران. شماره هفدهم. صص ۷۱-۷۹.
۱۶. ندیم، مصطفی. (۱۳۸۲). **مضمون شهید و شهادت در ادبیات فارسی**. چاپ سوم. تهران: نشر شاهد.